

صراط مستقیم تکوینی در قرآن با تأکید بر آرای علامه طباطبایی و آیت‌الله جوادی آملی^۱

رضا الهی منش*

مصطفی فرهودی**

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۲/۰۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۲/۱۶]

چکیده

صراط مستقیم از آموزه‌های اساسی قرآن کریم است که از منظر حق سبحانه، یک راه بیش نیست. بر همین اساس است که در فرهنگ قرآنی، صراط مستقیم به دو قسم «تکوینی و تشریحی» تقسیم می‌شود. با توجه به اینکه خداوند متعال بر اساس رحمت رحمانی، نظام هستی را بر توحید و عدالت ایجاد کرده و به اقتضای رحمت عامه خود، موجودات را بر صراط مستقیم تکوینی حق قرار و حرکت داده است، در این فرهنگ، صراط مستقیم تکوینی «تغییرناپذیر، تحویل‌ناپذیر و تقابل‌ناپذیر» است، و حق تعالی به همه موجودات قُرب تکوینی، و بر همه آنان إحاطه وجودی دارد. علامه طباطبایی صراط مستقیم تکوینی را بر اساس دو حد وسط مالکیت مطلقه و صیوروت ممکنات به سوی حق سبحانه اثبات می‌کند و آیت‌الله جوادی آملی آن را با دو حد وسط ربوبیت مطلقه و حرکت ممکنات که متحرک اصلی آن ذات اقدس الهی است، تبیین می‌کند. این مقاله ضمن اینکه ناظر به صراط مستقیم تکوینی است، سعی بر آن دارد این قسم از صراط را که بر مدار رابطه «حق و خلق» استوار است، از دیدگاه دو مفسر سترگ، یعنی علامه طباطبایی و آیت‌الله جوادی آملی اثبات کند.

کلیدواژه‌ها: صراط مستقیم تکوینی و تشریحی، ربوبیت مطلقه، صیوروت، ربوبیت مطلقه، قرب تکوینی، طباطبایی، جوادی آملی.

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری است.

* استادیار گروه عرفان اسلامی و اندیشه امام خمینی (ره) دانشگاه ادیان و مذاهب. elahimanesh@urd.ac.ir

** دانشجوی دکتری عرفان اسلامی دانشگاه ادیان و مذاهب (نویسنده مسئول). m.farhudi@urd.ac.ir

مقدمه

در قرآن کریم آیات فراوانی وجود دارد که بیانگر احاطه حضرت حق بر تار و پود عالم است، و نیز بیانگر این حقیقت است که حق در دل هر ذره، وجود و نفوذ دارد: «لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» (شوری، ۴۹) و عالم، حکایت از گستردگی وجه الهی می‌کند: «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (بقره، ۱۱۵). دامنه وسیع ملک الهی و وجه حضرت حق حکایت از قُرب خداوند متعال به همه موجودات دارد. گویی تا آنجا که هیچ فاصله‌ای بین جناب حق و موجودات قابل تصور نیست: «إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ» و «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلْمُ مَا تُوسَّوْسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» (ق، ۱۶). در کنار این قُرب تکوینی، موجودات با بهرمندی از شعور ذاتی همواره تسبیح‌گوی قولی و فعلی حضرت حق هستند: «تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» (اسراء، ۴۴) که نشان از امضای بندگی و انقیاد موجودات است (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۵۱۳). با وجود شرافت انسان بر دیگر موجودات در آفرینش و تکریم او از سوی خداوند متعال، قرآن انسان را موجودی سراسر محتاج و فقیر معرفی می‌کند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (فاطر، ۱۵). البته موجودات دیگر نیز از جماد و نبات گرفته تا حیوان، به طور تکوینی نیازمند به حق‌اند: «إِنْ كُلٌّ مِنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتَى الرَّحْمَنَ عَبْدًا» (مریم، ۹۳). انسان چه بداند چه نداند، و از دیگر سو چه بخواهد و چه نخواهد، به سوی حضرت حق در حرکت است: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» (انشقاق، ۶). عارفانی همانند ابن عربی با ظهورگیری از آیات قرآنی، به همراه مبانی عرفانی همانند «وحدت وجود» بر این باورند که همه موجودات از حیث وجودی بر صراط مستقیم‌اند. این مقاله تلاش دارد نشان دهد علامه طباطبایی و آیت‌الله جوادی آملی، دو مفسر بزرگ جهان اسلام، چه تبیین قرآنی از این نظریه ارائه می‌کنند.

تعریف صراط و سبیل

واژه «صراط» ۴۵ بار در قرآن آمده که ۳۳ مرتبه همراه با صفت «مستقیم» است. واژه استقامت «در صراط از نظر لغوی طلب قیام است». ریشه کلمه «صراط» از «سرت» به معنای بلعیدن است (ملاصدرا، ۱۳۷۳: ۹۸/۱). «ص ر ط» به راه آشکار گفته می‌شود؛ گویی رهروش را در کام خود فرو برده، می‌بلعد (یسوعی، ۱۳۶۲: ۹۶۲). همان‌گونه که غذا در مجرای گلو نمی‌تواند به چپ و راست منحرف شود، صراط هم چنین است و به رهرو خود اجازه هیچ‌گونه انحراف به چپ و راست را نمی‌دهد، که نتیجه آن مصون ماندن از هرگونه کجروی‌ها است (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۵۲/۱) و به تعبیر دیگر همان‌گونه که خداوند متعال دین را به وجود آورده، همان‌گونه عقلایی است که حفظ آن نیز بر عهده حق باشد و صراط و راه رسیدن به این دین و مصونیت آن نیز به دست خداوند متعال باشد؛ زیرا مصونیت از هرگونه آسیب و لغزش در مسیر کمال دین، ضروری است (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۲۷۴/۷).

صراط و سبیل، دارای معنای نزدیک به هم‌اند. صراط به معنای طریق، و سبیل نزدیک به همین معنا است؛ اما حوزه معنایی صراط با سبیل در قرآن کریم متفاوت است. قرآن کریم صراط مستقیم را تنها به دلیل یکتایی و تعددناپذیری حق به خداوند متعال نسبت داده است (همان: ۲۳۳/۷) و از آنجا که صراط مستقیم متناسب به حضرت حق است و یک راه بیش نیست، کثرت، اختلاف، تخلف و تناقض در آن راه ندارد؛ همان‌گونه که قرآن کریم به دلیل نزول آن از سوی حق، مصون از هرگونه اختلاف است (همو، ۱۳۸۵: ۲۸۶). به کارگیری واژه «کُلُّ» به همراه صراط در قرآن کریم «وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ» (اعراف، ۸۶) دلیلی بر تعدد و کثرت صراط نیست؛ زیرا ناظر به شئون، مقاطع، منازل و مراحل همان صراط واحد مستقیم است (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۴۸۶/۱).

قرآن کریم نجات و فلاح را در پیروی از صراط می‌داند، به خلاف پیروی از سبیل که آن را موجب تفرقه می‌شمارد: «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ» (انعام، ۱۵۳). خداوند سبیل را متعدد می‌شمرد و در برخی موارد به خود نسبت می‌دهد؛ همچنین در یک مورد، به رسول خدا (ص) نسبت می‌دهد (جوادی

چون احوال سالکان متفاوت است، سبیل هم متفاوت خواهد بود؛ در حالی که صراط مستقیم تنها یکی است: «قال هَذَا صِرَاطٌ عَلَى مُسْتَقِيمٍ إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ» (حجر، ۴۲) و چون از جانب حق است نور است و تنها با نور قابل جمع است: «قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ مَنْ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (مائده، ۱۵ و ۱۶). سبیل این چنین نیست. به دلالت آیه «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ» (یوسف، ۱۰۶) بیشتر ایمان مردم، توأم با شرک است و این جمع نشان از قابل جمع بودن سبیل با شرک است.

در قرآن صراط و سبیل با اوصافی از هم جدا شده‌اند. معیار و مصداق صراط مستقیم، دین قیّم است: «قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا» (انعام، ۱۶۱). همان گونه که در صراط، تخلف و نقص راه ندارد، در دین هم به سبب اینکه مصداق صراط مستقیم است، تخلف راه ندارد؛ در غیر این صورت موجب انحراف در هدایت مردم به سوی غایت اصلی که همان حق تعالی است می‌گردید: «فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمًا» (نساء، ۱۵۷)؛ در حالی که سبیل این چنین نیست؛ چون منتسب به حق نیست؛ از این رو امکان نقص و تبدل در آن وجود دارد. به خلاف سبیل که به اختلاف احوال سالکان متفاوت می‌شود، به سبب وحدت در صراط مستقیم، اختلاف در آن وجود ندارد. صراط در برابر سبیل به مثابه روح در برابر بدن است. همان گونه که تغیر و تحول در بدن موجب نقصان روح نمی‌شود، تحول و تبدل در سبیل نیز موجب نقصان در صراط نمی‌گردد (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۵۱/۱).

اقسام صراط در قرآن

حضرت حق دارای دو دسته اوصاف است. اوصافی که اسماء کلی‌اند و برابر نهاد ندارند و دسته دیگر اوصافی که از اسمای جزئی نشئت گرفته‌اند و برابر نهاد دارند. از آیات الهی در بحث صراط چنین برداشت می‌شود که در قرآن دو نوع صراط مستقیم وجود دارد که عبارت از «تکوینی و تشریحی» است. صراط مستقیم همانند رحمت و هدایت

به دو دسته «عامه یا مطلقه و خاصه یا مقیده» تقسیم می‌شود. از صراط مستقیم عامه تعبیر به تکوینی می‌شود و استقامت مطلقه به خلاف صراط مستقیم خاص که در سوره حمد آمده است، برابر نهاد ندارد. از صراط مستقیم خاصه تعبیر به تشریحی می‌شود که دارای برابر نهاد است و بهر مندی از صراط مستقیم تشریحی موجب بهر مندی از رحمت و هدایت خاصه خواهد شد. هدایت و رحمت خاصه خداوند به کسانی تعلق می‌گیرد که در صراط مستقیم حرکت کنند: «وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (بقره، ۲۱۳). از آنجا که ربوبیت حق برای همه یکسان است و حق همه موجودات خود را به واسطه اسما و صفات تدبیر و همراهی می‌کند و در عالم هیچ ذره‌ای بدون ذات حق موجود نخواهد بود، هدایت و قیادت همه موجودات به دست قدرت حق تعالی است. چون حق بر صراط مستقیم عامه است، پس همه موجودات در صراط مستقیم عامه‌اند.

صراط مستقیم تکوینی یا صراط عام، صراطی است که همه موجودات بر روی آن در حرکت‌اند. چه مؤمن و چه کافر برای رسیدن به لقای الهی در حرکت است: «مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا» (هود، ۶۵). آیت‌الله جوادی آملی از این صراط، به صراط عام یا تکوینی تعبیر می‌کند؛ همان‌طور که ملاصدرا از این صراط به صراط وجود تعبیر می‌کند (ملاصدرا، ۱۳۷۳: ۱۲۲/۱). این صراط همان نظم کلی علی و معلولی حاکم بر عالم است که موجودات را بر اساس استعدادات خاصشان می‌پروراند و هدایت می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۲۶۳).

صراط تکوینی و تشریحی

جهان از نگاه قرآن کریم بر اصل توحید استوار، و نظام عالم بر عدالت بنا شده است. خواسته این دو امر، این است که موجودات بر صراط مستقیم تکوینی حق گام بردارند؛ از این رو صراط مستقیم آینه تمام‌نمای سیطره توحید و عدالت بر عالم است؛ چون نظام عالم به احسن وجه و بر اساس رحمت رحمانیه «وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ» (اعراف، ۱۵۶) آفریده شده است و کسی توان تغییر کلمات الهی را ندارد. صراط مستقیم تکوینی تغییرناپذیر، تحویل‌ناپذیر و بدون برابر نهاد است: «فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا» (فاطر، ۴۳). بر اساس فرهنگ قرآنی همه موجودات به طور

تکوینی در حال حرکت در صراط مستقیم‌اند. انسان‌ها به مثابه راهیانی‌اند که به‌سختی این مسیر را می‌پیمایند: «يا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» (انشقاق، ۶). عده‌ای با پشت سر گذاشتن این مسیر به جمال حق می‌رسند و عده‌ای با جلال حق رو به رو می‌شوند: «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ إِلَى رَبِّهَا نَاطِرَةٌ» (قیامت، ۲۲). از ویژگی‌های صراط تکوینی قرب تکوینی یا عام حضرت حق به بندگانش است: «نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» (ق، ۱۶). این قرب موجب مزیت کسی از بندگانش خداوند بر کسی دیگر قلمداد نمی‌شود؛ چراکه همه موجودات به صورت مساوی از این قرب به‌بهرمندند (آملی، ۱۳۶۸: ۹۶). با توجه به اینکه مبنای صراط تکوینی بر هدایت و رحمت عامه است، هیچ برابرنهادی ندارد و همه موجودات حتی شیطان را نیز فرا می‌گیرد.

صراط مستقیم تشریعی را باید در منظومه رحمت رحمانیه معنا کرد. به موجب رحمت عامه، خداوند متعال زمینه به کمال رسیدن همه موجودات را در این عالم فراهم می‌کند: «كُلًّا نُمِدُّ هُوَآءًا وَهَؤَآءًا مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا» (اسراء، ۲۰). یکی از زمینه‌های به‌رهمندی از رحمت فراگیر حق، صراط تشریعی است که خداوند متعال در قالب ارسال رسولان، امامان معصوم (ع) و شریعت به انسان ارزانی داشته است: «يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ» (الرحمن، ۲۹). در صراط مستقیم تشریعی سخن نیک و بد، پاداش و جزای خاص خود را دارد. رسالت انبیای الهی رهنمون‌ساختن انسان به سوی صراط مستقیم تشریعی است، تا انسان از بند ظلمات چه در ناحیه علم و چه در ناحیه عمل، آزاد و جانش نورانی گردد و از آن پس، به سوی سعادت ابدی و خلد برین حق گام بردارد: «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ» (ابراهیم، ۱). شاید با نگاهی دیگر بتوان گفت: شریعت با همه سختی و امتحانی که دارد، خود مقدمه‌ای برای صراط تکوینی است؛ بر همین اساس صراط تشریعی برآمده از صراط تکوینی و در راستای آن قرار دارد.

از دیگر ویژگی‌های صراط مستقیم تشریعی، این است که ضلالت، شرک و ظلم در آن راه ندارد: «فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمًا» (نساء، ۱۷۵) و تخلف در آن متصور نیست؛ اما به خلاف

صراط تکوینی عام، برابر نهادی به نام سبیل الغی و طریق شیطان دارد. انسان به سبب سعه و جودی که خداوند بالقوه در جان او نهاده است، حق انتخاب دارد؛ چرا که اختیار و اراده در صراط تشریحی از اهمیت محوری برخوردار است: «قُلْ أَنْفَقُوا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا لَنْ يُتَقَبَلَ مِنْكُمْ أَنْتُمْ كُنْتُمْ قَوْمًا فَاسِقِينَ وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقَبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كَسَالِي وَلَا يَنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَرِهُونَ» (توبه، ۵۳ و ۵۴) التزام به صراط مستقیم خاص به واسطه عمل به شریعت سبب قرب خاص به خداوند متعال خواهد شد: «فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ» (بقره، ۱۸۶) رهاورد صراط تشریحی این است که انسان رها نیست، خداوند متعال همراه با عقل درونی انسان را از عقل بیرونی بهر مند گردانید، که در نهایت با تطبیق دادن بین تشریح و تکوین در زندگی خویش مسیر کمال و رستگاری را بر خود هموار می‌سازد.

تبیین صراط مستقیم تکوینی از نگاه علامه طباطبایی

خداوند متعال با قدرت مطلقه و مالکیت مطلقه خود بر سراسر عالم احاطه دارد: «وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ» (حدید، ۴). این شمول و فراگیری همگانی موجب بهره‌مندی موجودات از هدایت عامه است: «رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (طه، ۵۰). ثمره این هدایت عامه این است که همه مسیرها چه «رحمانی و چه ظلمانی» به حق منتهی می‌شود؛ چرا که همه به سوی حق در حرکت‌اند، چه بخواهند چه نخواهند، چه بدانند و چه ندانند: «نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حَلِيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلَهُ» (رعد، ۱۷). علامه طباطبایی در ذیل آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسِكُمْ لَا تَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (مائده، ۱۰۵) می‌فرماید این طریق همانند دیگر راه‌ها اختیاری نیست و در عین حال شبیه و نظیر ندارد و آگاهی و عدم آگاهی انسان در این پیمایش تأثیری ندارد و همه در راه هستند. «طریقی است که مؤمن و کافر، آگاه و غافل، و خلاصه همه و همه در آن شرکت دارند» (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۶ / ۲۴۴-۲۴۵).

برهان اول: مالکیت مطلقه حق

علامه طباطبایی صراط مستقیم تکوینی را با ربوبیت حق و نیز مالکیت علی الاطلاق او بر هستی را به گونه‌ای تبیین می‌کند که به طور طبیعی جایی برای کسی در این ملک به صورت مستقل از خداوند متعال باقی نمی‌گذارد. «انسان بدان جهت که عبدی است مربوط و مملوک و مدبر به طور دایم، در حال تلاش و رفتن به سوی خدای تعالی است؛ بدان جهت که رب و مالک و مدبر امر او است؛ چون عبد برای خودش مالک چیزی نیست» (همان: ۴۰۱/۲۰).

حد وسط این برهان مالکیت حق تعالی است: «لَمَنْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ» (غافر، ۱۶). خدا مالک اصلی و در عین حال بر این ملکیت تسلط دارد و تمام عالم از آسمان و زمین گرفته و همه موجوداتی که در بین آسمان و زمین‌اند، در تملک حضرت حق‌اند و او صاحب اصلی و مالک حقیقی کل عالم است: «وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ» (حدید، ۵). انسان مملوک حق است و اختیاری از خودش ندارد؛ از این رو به سوی حق در حرکت است: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» (انشقاق، ۶). ناچار بودن انسان در ملاقات با حق به این معناست که در نهایت انسان به حق منتهی می‌گردد. قرآن به طور مطلق سرانجام تمامی امور را از آن خداوند می‌داند: «وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُتَّبَعِي» (نجم، ۴۲). این آیه نشان از مالکیت حقیقی خدا و انحصار ربوبیت در خدای تعالی دارد. انسان به سبب آنکه استقلال در وجود ندارد، بازگشتش به سوی حق، ذاتی است: «وَمَا خَلَقَهُمْ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ» (حج، ۷۶).

علامه طباطبایی در تحلیل این آیه می‌نویسد: نه تنها ملک، بلکه ملکوت تمام اشیا در ید قدرت حق است و خداوند تسلط تام بر موجودات دارد: «أَلَمْ يَلِكِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ الْيَحْيَىٰ وَيَمِيتُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (حدید، ۲). حق ناصیه همگان را که کنایه از کمال تسلط و نهایت قدرت است، در دست خود داشته و به سوی خود به حرکت می‌آورد: «مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (هود، ۵۶). اگرچه هر کسی هر طور که بخواهد می‌تواند زندگی کند، به سبب احاطه خداوند متعال، از سیطره حق بیرون نخواهد بود: «فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ

تُرْجَعُونَ» (یس، ۸۳). احاطه وجودی سبب می‌شود موجودات با هر نوع کُنشی در صراط مستقیم تکوینی در حرکت باشند.

برهان دوم: صیوریت^۱ به سوی حق

انسان همانند همه موجودات تحت تدبیر و تربیت الهی است و این تربیت تکوینی و نتیجه آن این است که انسان همانند دیگر موجودات به سوی او در حرکت است. علامه طباطبایی در تحلیل «الا الی الله تصیر الامور» (شوری، ۵۳) می‌فرماید الف و لام «الامور» افاده عموم می‌کند. «در نتیجه هیچ چیز نیست مگر آنکه به سوی خدا برمی‌گردد و هیچ کس نمی‌تواند او را از برگشتن به سوی خدای تعالی باز بدارد» (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۲۵۷/۱۹).

صیوریت اشیا به سوی خداوند متعال، دومین برهانی است که علامه طباطبایی برای تبیین صراط مستقیم تکوینی مطرح می‌کند. بر اساس وجه خاصی که انسان نسبت به حق دارد، خداوند متعال با رحمت فراگیر خود، او را به سوی غایت اصلی و اولی هدایت می‌کند: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره، ۱۵۶). حق، غایت و مسیر آن را تعیین می‌کند و چون تمام موجودات در قوام ذاتی‌شان چه حدوث و چه بقا، مستقل از حق نیستند و وابسته به اویند، تمام استنادات به صورت واقعی به حق برمی‌گردد و سیری که در پس این صیوریت اتفاق می‌افتد، ناگزیر به سوی حق خواهد بود و این غایت همان صراط حق است که فرمود: «أَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَصِيرُ الْأُمُور» (شوری، ۵۳). همه هستی حتی جنبندگان در حال صیوریت به سوی خدا هستند.

علامه طباطبایی می‌نویسد: «این جمله، بشر را به لازمه مالکیت خدا نسبت به آنچه در آسمان‌ها و زمین است، هشدار می‌دهد؛ چون لازمه این مالکیت این است که امور خلق که مملوک او هستند نیز راجع به وی باشد و لازمه این هم آن است که راهی هم که خلق پیش می‌گیرد و روشی که در زندگی می‌پیماید - از آنجا که آن نیز یکی از امور خلق است - راجع به او باشد؛ پس تنها صراط مستقیم صراط اوست» (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۱۸/۱۱۶).

تبیین صراط مستقیم تکوینی از منظر آیت‌الله جوادی آملی

آیت‌الله جوادی آملی در تبیین صراط مستقیم تکوینی با استناد به آیه شریفه «مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (هود، ۵۶) به بیان این مسئله می‌پردازد که وقتی قوم عاد از دعوت توحیدی روی برگردانند، هود(ع) با دوری جستن از شرک فرمود: «أَنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ» (هود، ۵۴). او در ادامه فرمود: هر کاری می‌توانید انجام دهید و از هر کیدی که از دستتان برمی‌آید دریغ نکنید: «فَكِيدُونِي جَمِيعاً ثُمَّ لَا تَنْظُرُونَ» (هود، ۵۵) و مرا هراسی نیست؛ چون به خداوند متعال توکل کرده‌ام. همان‌الله که خدای من و شماست و مستجمع جمیع صفات جمال و جلال است و اداره نظام آفرینش به دست اوست. حضرت هود قومش را به توحید در عبادت دعوت می‌کند: «أَنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (هود، ۵۶). با توجه به اینکه در دعوت حضرت هود(ع) دو حد وسط «الله و رب» است، دو برهان اقامه می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۴۱/۳۹ و ۴۲).

برهان اول: ربوبیت خداوند متعال

حضرت هود(ع) پس از استدلال بر بطلان بت‌پرستی و نفی الوهیت بتان، از سر شفقت و مهربانی قوم عاد را به توبه، استغفار و توحید در عبادت دعوت می‌کند: «و يَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يَرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً وَ يَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ وَ لَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ» (هود، ۵۲). حد وسط در این آیه، الله با وصف ربوبیت است و از آن به عنوان امر مشترک یاد می‌کند که عالم تحت تدبیر حق است. خداوند متعال چون محیط بر همه است «أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ» (فصلت، ۵۴) و احاطه حق همه‌جانبه و مطلق است «وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ» (بروج، ۲۱) و از طرفی ناصیه همه موجودات به دست اوست و زمام و اختیار هر جنبنده‌ای به دست خدای سبحان است، به هر جهت که مشیت او تعلق بگیرد، موجودات به همان سو سیر خواهند کرد؛ چون او هم قائد است و هم سائق (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۴۵/۳۹). به همین دلیل آن حضرت فرمود من کار خویش را به پروردگار خود واگذار می‌کنم و هر کس امور خویش را به ربّش واگذارد، مشکل او حل خواهد شد (همان: ۴۱/۳۹).

برهان دوم: حرکت موجودات به سوی حق

حضرت هود(ع) قبل از این استدلال از خداوند با عنوان فاطر یاد می‌کند. «فطر» به معنای به وجود آمدن از عدم است که به طور طبیعی کسی که خالق است، موجودات را رهبری هم خواهد کرد. نتیجه این استدلال گره‌زدن تکوین به تشریح است. بعد از آنکه هود(ع) در قالب تشریح، قومش را دعوت به توبه و استغفار کرد و نیز با استدلال آنان را دعوت به توحید کرد، بر ربوبیت حق تکیه کرد و اینکه من و شما بر الله که امر مشترک برآمده از فطرت است، توافق داریم (همان: ۷/۳۹). آن حضرت بحث حرکت انسان‌ها به سوی حق را مطرح می‌کند که ناصیه ما در دست اوست: «رهبری تمام موجودات بر عهده خدای سبحان است: "مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا". اساس برهان هود(ع) همین جمله است که با او عطف نشده و بدین معنا است که من توکل می‌کنم؛ چون همه ما نه تنها مخلوق هستیم و او ما را روزی می‌دهد، بلکه متحرکانی هستیم که پیشانی و زمام همه ما به دست اوست» (همان: ۴۲/۳۹).

حضرت هود(ع) به قومش گوشزد می‌کند که چه بخواهید الله را عبادت بکنید یا اینکه به بتان روی بیاورید، همه به سوی حق در حرکت هستید و تمام امور در دست حق است و او زمامدار همه موجودات است؛ همان‌گونه که خداوند اهل جهنم را به سوی جهنم می‌راند: «وَنَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وِرْدًا» (مریم، ۸۶).

حرکت هر یک از موجودات از راه رب خاص به خود است که همه آنان تحت اسم جامع «الله» هستند و در یک مسیر جامع که صراط مستقیم تکوینی است، قرار دارند: «وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ* صِرَاطَ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ إِلَّا إِلَىٰ اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ» (شوری، ۵۲ و ۵۳). ذات و هویت مطلقه با معیت طولی همراه اسما و صفات است و به حسب اسما زمام همه امور به دست حق تعالی است و بر اساس تقاضا اشیا و مشیت الهی آنان را به طریقی می‌برند.

خداوند متعال امام و هادی در این حرکت کلی و صیوروت همگانی است و حق محرک بالذات این صیوروت است و او عامل اصلی این جمع‌آوری است (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۷/ ۶۶۰). در این سیر و صیوروت، موجودات به اندازه استعداد خود به مقصد و مقصودشان دست می‌یابند (همو، ۱۳۸۹: ۷/ ۲۵۳). مبدأ و سرانجام همه حرکت‌ها خداوند

است: «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ» (حدید، ۳) و خداوند متعال همه موجودات را در روز قیامت گرد هم جمع می‌کند: «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَلُكُمْ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَيَّ يُحْشَرُونَ» (انعام، ۳۸). حق بر صراط مستقیم است، در نتیجه تمام موجودات بر صراط مستقیم خواهند بود.

جایگاه انسان کامل و صراط مستقیم تکوینی

انسان کامل مظهر تمام و کمال حضرت حق است: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» (بقره، ۳۱)؛ از این رو به سبب مظهریت تمام او در اسما و صفات الهی در صراط مستقیم، چه تکوینی و چه تشریحی، نقش محوری دارد، بدین گونه که خداوند متعال در آیات فراوانی وجود نازنین پیامبر را در کنار اوصاف و افعال خویش ذکر می‌کند: «وَمَا نَقَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ» (توبه، ۷۴). آیه ناظر به اصالت و عرضی بودن اسناد فعل به فاعل است (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۵۰۲)؛ چنان‌که در روایات متعددی از امیرمؤمنان (ع) نقل شده است آن بزرگوار خویش را به اوصافی همانند علم خدا، ظرف خدا، قلب خدا زبان گویای خدا، چشم خدا و طاعت خدا و دست خدا متصف می‌کرد: «عن ابي عبدالله عليه السلام قال: إن أمير المؤمنين عليه السلام قال أنا علم الله، و أنا قلب الله الواعي، و لسان الله الناطق، و عين الله، و جنب الله، و أنا يدالله» (صدوق، ۱۳۹۸: ۱۶۴، ب ۲۲، ح ۱) یا شبیه آنچه در زیارت جامعه آمده است: «بکم فتح الله و بکم یختم، و بکم ینزل الغیث، و بکم یمسک السماء أن تقع علی الأرض إلا یاذنه و...» (زیارت جامعه) و آنچه در حدیث قرب نوافل بیان شده است: «و إنه لیتقرب إلی بالنافله حتی أحبه فإذا أحبته كنت إذا سمعه الذی یسمع به، و بصره الذی یبصر به، و لسانه الذی ینطق به و یده الّتی یبطش بها، إن دعانی أحببته و إن سألنی أعطیته» (کلینی، ۱۳۶۵: ۳۵۲/۲). انسان کامل در مقام فعل و مظهر خدای سبحان قرار می‌گیرد و تمام افعال و اعمال او به عنوان مظهریت حق مطرح است (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۵۰۳). با توجه به این احادیث، امام به تمام موجودات عالم چه مؤمن و چه کافر مدد می‌رساند: «کُلُّا نَمِدُّ هُوَکَاءَ وَ هُوَکَاءَ مِنْ عَطَاءِ رَبِّکَ وَ مَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّکَ مَحْظُورًا» (اسراء، ۲۰)؛ البته انواع مدد متفاوت است: مدد ظلمانی و مدد نورانی؛ چرا که امام واسطه فیض برای همه موجودات است.

اهل بیت به عنوان انسان‌های کامل، نقش اساسی در صراط مستقیم تشریحی دارند؛ چراکه صراط ممثّل و صراط‌ساز هستند. صراط از نهاد انسان کامل آغاز می‌شود و پیمایش آن موجب رسیدن به لقای الهی است: «أَنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (زخرف، ۳۴). قرآن و اهل بیت همان صراط مستقیم‌اند. در دعاها و روایات از ذوات نورانی به صراط مستقیم، میزان اعمال و میزان قسط یاد می‌کنند (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۲۸۹). انسان کامل در صراط مستقیم تکوینی و تشریحی از مظهریت تمام و کمال برخوردار است. امام صادق(ع) در تقسیم صراط مستقیم به آخرت و دنیا می‌فرماید: صراط مستقیم امیر مؤمنان است (عیاشی، ۱۳۸۰: ۲۴/۱، ح ۲۵) و امام سجّاد(ع) در هنگام برشمردن اوصافشان می‌فرماید: «لیس بین الله و بین حجّته حجابٌ، فلا لله دون حجّته سترٌ، نحن أبواب الله، و نحن الصّراط المستقیم، و نحن عیبة علمه، و نحن تراجمه و حیه، و نحن أركان توحیده و نحن موضع سرّه» (صدوق، ۱۴۰۳: ۳۵، ح ۵). هدایت بشر در گرو محبت پیامبر و اهل بیت است. از ابن عباس درباره آیه «اهدنا الصراط المستقیم» نقل شده است: «قولوا معاشر العباد أُرشدنا إلی حبّ محمّد و اهل بینه، علیهم السّلام» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۷۳/۳، س ۸).

جایگاه شیطان در صراط تکوینی

بر اساس توحید ربوبی، هر کدام از موجودات مظهر اسمی از اسمای الهی‌اند. فرشتگان و شیاطین مظاهر هدایت و ضلالت‌اند. شیطان کلب معلّم و دست‌آموزی است که بی‌اذن خدا آسیب نمی‌رساند و کسی را اغوا نمی‌کند: «إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ» (اعراف، ۲۷). خداوند متعال در عین اینکه تزئین عالم را به خودش نسبت می‌دهد «كَذَلِكَ زَيْنًا لِّكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ» (انعام، ۱۰۸) به شیطان نیز نسبت می‌دهد: «وَإِذْ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لِأَغْلِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ» (انفال، ۸۴). هرگونه تصرف و تسخیر شیاطین و فاسقان منوط به اراده، امر و مشیت حق است: «وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاَهَا تَدْمِيرًا» (اسراء، ۱۶).

از آنجا که حق تعالی جمال کلّ و خیر محض است، تمام آفرینش زیبا، خیر است و از نظام احسن برخوردار: «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ» (سجده، ۷). اگر شری به ظاهر

به چشم می‌خورد، عرضی و نسبی است؛ از این رو وجود شیطان در مسیر صراط مستقیم از این باب قابل تبیین است. ابلیس به لحاظ تکوین، رسالتی خدایی دارد. «شیطان در نظام تکوین بیش از مقدار اذن خدا که معقول و مقبول است، بر هیچ کاری توان ندارد» (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۶۰/۲۰). «أَلَمْ تَرَ أَنَا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَوَزُّهُمْ أَزًّا» (مریم، ۸۳). رسالت شیطان تسلط بر کافران است و وجود شیطان مایه کمال و درجات انسان یا درکات است. دعوت به حق و رسیدن به سعادت، کمال و لقای الهی، دوری از شقاوت و درکات گواه این امر است که در برابر نهاد صراط مستقیم تشریحی، کج‌راه‌های هم وجود دارد. در غیر این صورت تکامل بی‌معنا و عالم ماده دیگر ماده نخواهد بود.

همه امور به دست خداست حتی شیطان هم در این فضولی‌هایش بی‌نیاز از خدا نیست،... همچنین بر خدا بودن راه شیطان معنایش این است که راه شیطان هم مانند همه امور از هر جهت موقوف به حکم و قضای خدا است. او است که هر چیزی از ناحیه‌اش آغاز می‌گردد و به سوی انجام می‌پذیرد؛ پس هیچ امری نیست، مگر اینکه او رب و قیوم بر آن است..... اگر اغوا کنی به اذن من کردی و اگر نتوانی و ممنوع شوی به مشیت من ممنوع شده‌ای، و تو از ناحیه خود مالک هیچ چیزی نیستی. تنها مالک و اختیاردار آن اموری هستی که من مالکت کرده‌ام و آنچه که من قضائش را رانده باشم و من چنین رانده‌ام که تو نسبت به بندگان من هیچ کار نتوانی بکنی، مگر تنها آنانی که پیرو ات کنند (طباطبایی، ۱۳۶۴: ۱۲/۲۴۵).

به دلیل عمومیت اعطای وجودی حق به همه موجودات، شیطان هم از فیض وجودی حق برخوردار است؛ از این رو هر جا شیطان می‌رود، حق با او خواهد بود؛ به همین دلیل شیطان در مجموعه عالم و در یک کلیت فراگیر به صورت خیر معنا تصویر می‌شود (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۴۴/۸).

نتیجه‌گیری

قرآن کریم از دو صراط مستقیم «تکوینی» و «تشریحی» سخن به میان می‌آورد. علامه طباطبایی و آیت‌الله جوادی آملی از دو مسیر متفاوت از هم، به تبیین صراط مستقیم تکوینی پرداخته‌اند. علامه طباطبایی با بهره‌گیری از آیاتی که دلالت بر مالکیت علی‌اطلاق و صبرورت انسان به سوی حق، به تبیین صراط تکوینی پرداخته و نشان داده است با مالکیت اطلاق جایی برای غیر وجود ندارد تا انسان به سمت غیر خدا سوق پیدا کند. انسان مملوک حق است. آیت‌الله جوادی آملی با استفاده از حد وسط ربوبیت مطلقه حق و اینکه هدف و غایت همه راه‌ها به سوی حق منتهی می‌شود، به تبیین این نظریه پرداخته است؛ از این رو موجودات به طور تکوینی چه بخواهند و چه نخواهند بر صراط مستقیم تکوینی گام برمی‌دارند. در صراط تکوینی، انسان کامل به سبب مظهریت تام به همه موجودات مدد می‌رساند و شیطان نیز بر اساس خلقت عالم بر احسن تقویم از دایره صراط مستقیم وجودی بیرون نخواهد بود؛ بنابراین صراط مستقیم همان فعل واحد الهی است که جهان هستی را در بر گرفته و تعینات کونیه در متنش قرار دارند، به نحوی که جدول حرکت موجودات از آن جمله انسان است. منتهای صراط مستقیم وجودی، مبدأ هستی، یعنی خدای سبحان است؛ از این رو همه تعینات و موجودات به سمت خدا در حرکت و به سوی او در حال سیر و صبرورت‌اند. هر یک بر اساس دولت اسمشان در حرکت‌اند؛ از این رو نصیب کسی اسم و دود و عطوف و نصیب دیگری قهار، منتقم و مضل است.

در پایان، یادآوری این نکته ضروری است که روش این دو بزرگوار، گواه دیگری است بر اینکه بین «قرآن و عرفان» جدایی نیست. موارد پیشنهادی که در خصوص این موضوع می‌توان ارائه کرد این است که چگونه می‌توان بین صراط مستقیم تکوینی با هدایت و ضلالت، سعادت و شقاوت و پیوند آن با علم ربوبی، مشیت الهی و جایگاه اختیار انسان ارتباط برقرار کرد و اینکه آیا این قبیل موارد با صراط مستقیم تکوینی سازگار است یا نه.

پی‌نوشت‌ها

۱. قرآن کریم آیات مربوط به صیوررت را به چهار دسته تقسیم می‌کند. در برخی آیات صیوررت به سوی حق با ضمیر غایب نشان داده می‌شود، همانند «و إِلَيْهِ الْمَصِيرُ» (تغابن، ۳). دسته دوم صیوررت از چهره غیبت به شکل مخاطب جلوه‌گری می‌کند و انسان سالک ربّ خویش را به طور مستقیم خطاب قرار می‌دهد: «رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ» (ممتحنه، ۴) و «سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ» (بقره، ۲۸۵). در برخی از آیات سخن صیوررت را از حق می‌شنویم که می‌فرماید صیوررتان به سوی ما است. ضمیر مع‌الغیر حکایت از این است که حق با هم‌اسما و صفات الهی غایت صیوررت انسان است: «إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَإِلَيْنَا الْمَصِيرُ» (ق، ۴۳). دسته دیگر از آیات بیان از متکلم وحده است و حق عبد را به سوی خودش می‌خواند «أَنْ اشْكُرْ لِي وَلَوْلَا دَلِيكَ إِلَى الْمَصِيرِ» (لقمان، ۱۴). کافر و ملحد همه بر سلوک عام‌اند. عده‌ای می‌دانند و عده‌ای نمی‌دانند. عده‌ای هم شهود می‌کنند همه حرکت عمومی دارند (عبدالله جوادی آملی، سیرت و صورت انسان در قرآن، ص ۱۰۸ و ۱۰۹).

۲. می‌توان به این روایت نیز اشاره کرد: عن أبي عبدالله (ع) قال: «قال امير المؤمنين (ع) في خطبته: أنا الهادي، و أنا المهدي،، و أنا جبل الله المتين، و أنا عروة الله الوثقى و كلمة التقوى، و أنا عين الله و لسانه الصادق و يده، و أنا جنب الله الذي يقول: (أَنْ تقول نفس يا حسرتاً على ما فرطت في جنب الله) و أنا يدالله المبسوطة على عباده بالرحمة و المغفرة، و أنا باب حطة، من عرفني و عرف حقي فقد عَرَفَ رَبَّهُ لِأَنِّي وصي نبيه في أرضه و حجته على خلقه، لا ينكر هذا إلا أرادَ على الله و رسوله» (محمد بن‌علی صدوق، توحید صدوق، ص ۱۶۵، باب ۲۲، ح ۲).

منابع

- ابن شهر آشوب، محمد بن‌علی مازندرانی (۱۳۷۹ق)، مناقب آل ابی طالب، تصحیح: سیدهاشم محلاتی و محمدحسین آشتیانی، قم: نشر علامه.
- آملی، سیدحیدر (۱۳۶۸)، جامع الأسرار و منبع الأنوار، تحقیق و تصحیح: هانری کربن، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۱)، صورت و سیرت انسان در قرآن، قم: نشر اسراء، چ ۲.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۳)، توحید در قرآن، قم: نشر اسراء، چ ۱.

- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵)، *هدایت در قرآن*، قم: نشر اسراء، چ ۲.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸)، *تسنیم*، قم: نشر اسراء، چ ۸.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹)، *ادب فنای مَثْرَبان*، ج ۷، قم: نشر اسراء، چ ۷.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی (۱۳۹۸ق)، *توحید صدوق*، قم: مؤسسه نشر اسلامی، چ ۲.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی (۱۴۰۳ق)، *معانی الاخبار*، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه انتشارات اسلامی، چ ۱.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۶۳)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰)، *التفسیر*، تصحیح: سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۲۶۵)، *الکافی*، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چ ۴.
- ملاصدرا شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم (۱۳۷۳)، *تفسیر القرآن الکریم*، قم: انتشارات بیدار.
- یسوعی، لوئیس معلوف (۱۳۶۲)، *المنجد*، [بی‌جا]: انتشارات اسماعیلیان.